



Sheikh Mohammad Hassan Vakili

## نفی ولادت از خداوند و اثبات وحدت شخصیه وجود

تاریخ انتشار: شنبه ۷ جمادی الثانیہ ۱۴۳۶

## هل العالم

همه کسانی که بین خداوند و مخلوقات به بینونت وجودی و انفصال معتقدند، در واقع نوعی ولادت را به خداوند نسبت می‌دهند و منکر «لم یلد» بودن وی می‌باشند. توحید قرآنی مبتنی بر اساس إحاطه وجودی خداوند «إِنَّهٗ بِكُلِّ شَیْءٍ مُحِیْطٌ» و خلق بدون ولادت است. خداوند همه اشیاء را خلق فرموده ولی خلقتش به این نیست که چیزی جدا و مابین خود ایجاد فرموده باشد، بلکه هرچه را خلق نموده در درون حیطة وجودی خود اوست.

### فهرست

- ۱- نفی ولادت از خداوند و اثبات وحدت شخصیّه وجود
- ۲- مسأله اوّل: لوازم عرفی ولادت
- ۳- مسأله دوّم: نمونه‌هائی از ادله نقلی با توجّه به لوازم عرفی ولادت
- ۴- مسأله سوّم: لازمه عقلی ولادت
- ۵- مسأله چهارم: نفی ولادت عقلاً ملازم با وحدت شخصیّه وجود است
- ۶- بیانات حضرت علامه ایه‌الله حسینی طهرانی در تفسیر لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا

### نفی ولادت از خداوند و اثبات وحدت شخصیه وجود

سوره توحید که به «نسبه الرب» مشهور است، از سُوری است که از مواضع مختلف آن می‌توان نسبت دقیق خالق و مخلوق و حقیقت وحدت شخصیه وجود را استفاده نمود. یکی از آیات شریفه آن که بر این حقیقت دلالت دارد، کریمه «لم یلد» در سوره توحید است.

مضمون این آیه در مواضع دیگر قرآن کریم نیز با تعبیری چون

« قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ » (آیه ۶۸ از سوره ۱۰، یونس)؛  
 « وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبُرَتْ تَكْبِيرًا »  
 (آیه ۱۱۱، از سوره ۱۷، الإسراء) تکرار شده است.

برای روشن شدن دلالت این آیه شریفه بر توحید خالص قرآنی توجه به مسائلی سزاوار است:

#### مسأله اول: لوازم عرفی ولادت

مفهوم عرفی ولادت ملازم با اموری است؛ از جمله:

- ۱. مولود از والد منفصل و مستقل بوده و بین آن دو غیریت تحقق پذیرد و در مقالات دیگر عرض شده است که «غیر» عرفی دارای دو شاخصه است: اول: وجدان کمال خاص خود و محدود کردن دیگری دوم: فقدان شخص کمال وی». (رک: اینجا)
  - ۲. مولود از والد خارج شده و جدا گردد.
  - ۳. فعل والد که همان اخراج است، تدریجی بوده و در بستر زمان تحقق پذیرد و در نتیجه والد متغیر و حادث و زائل باشد؛ زیرا چیزی از او جدا شده است.
  - ۴. والد عادهً جزء العلة در ایجاد مولود است و محتاج به جنس مخالف خود برای ولادت می‌باشد؛ به عبارت دیگر مولود متولد از والدین است نه والد واحد.
  - ۵. مولود مماثل با والد خود بوده و از جنس او باشد.
- طبیعاً با نفی هر یک از این امور ولادت عرفی منتفی می‌شود.

#### مسأله دوم: نمونه‌هایی از ادله نقلی با توجه به لوازم عرفی ولادت

در ادله نقلی به تناسب مقام با نفی برخی از لوازم ولادت استدلال برمنتفی بودن اصل ولادت درباره خداوند متعال شده است.

مثلاً در آیات شریفه:

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قانتون. بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (سوره بقره، آیه ۱۱۶ و ۱۱۷).

بر فرض آن که اتخاذ ولد را همان «ولادت و زایش» بدانیم [۱]، از طریق بدیع بودن خداوند (تدریجی نبودن فعل) و قنوت همه موجودات نسبت به وی (استقلال نداشتن ماسوی الله) بر عدم اتخاذ ولد استدلال شده است [۲].

و در کریمه

«أَتَىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَ خَلَقَ كُلُّ شَيْءٍ» (سوره أنعام، آیه ۱۰۱)

ممکن است گفته شود که از طریق علت تامه بودن (و شریک‌العلیة نداشتن) بر نفی ولد استدلال گشته است.

و در روایت شریفه

«لم یلد لأن الولد یشبه أباه» (بحار الأنوار، ج ۳، ص ۳۰۴) از طریق نفی مماثل بر انتفاء ولد استدلال شده است.

و در

«لم یلد فیکون موروثاً هالکاً» (بحار، ج ۴، ص ۲۶۵) هلاک و زوال لازمه ولادت قرار گرفته است و از نفی آن ولادت نفی شده است.

و در

«لم یلد لم یخرج منه شیء کثیر ... و لا شیء لطیف» (بحار، ج ۳، ص ۲۲۴) در ولادت به جنبه خروج چیزی از چیزی عنایت شده و نفی آن را بقی خروج دانسته‌اند.

### مسأله سوم: لازمه عقلی ولادت

امور پنجگانه‌ای که گذشت لوازم عرفی ولادت است و در خطابات عرفی از نفی هر کدام می‌توان «ولادت» را نفی نمود؛ ولی با کمی تأمل روشن می‌شود که غیر از مورد اول (استقلال مولود از والد) - و به حسابی مورد دوم (بیرون آمدن مولود از والد) - دیگر موارد نباید در نگاه دقیق از لوازم ولادت محسوب شوند.

زیرا می‌دانیم که هر فرزند و مولودی با والد خود در جنس مماثل و مشابه نیست و لذا فقهاء عنوان «مولود من طاهر ونجس لا یتبعهما فی الاسم» را مورد بحث قرار داده‌اند.

و نیز می‌دانیم که ضروره هر ولادتی محتاج به شریک‌العلة نیست و لذا حضرت عیسی نبینا وآله و علیه‌السلام بدون پدر به دنیا آمدند که فرمودند:

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَ (سوره آل عمران، آیه ۵۹) و با وجود آنکه پدر نداشتند باز هم مسلماً عنوان ولادت و والد و مولود درباره ایشان صادق است.

و نیز با کمی تتبع روشن می‌شود که خروج چیزی از درون چیز دیگر به مانند خروج یک جسم از دیگری در صدق ولادت شرط نیست. گرچه شاید اصل ساخته شدن ماده «وَلَدَ» به اعتبار خروج فرزند از رحم مادر یا از صلب پدر بوده است، ولی مسلماً معنای آن در زبان عرب توسعه یافته و درباره هر چیزی که از دیگری به وجود آید و از او جدا و منفصل باشد ماده «و ل د» به کار می‌رود.

چنانکه عرب می‌گوید:

كَلَامٌ مَوْلُودٌ أَيْ مُسْتَحْدَثٌ وَ تَوَلَّدَ الشَّيْءُ مِنَ الشَّيْءِ، حَصَلَ عَنْهُ بِسَبَبٍ مِنَ الْأَسْبَابِ [۳].

و به تعبیر جامع «الأصل الواحد في المادة: هو خروج شيء عن شيء و نتاجه بالتكوّن منه سواء كان في حيوان أو غيره مادياً أو معنوياً» [۴] که البته تعبیر خروج در این کلام با نوعی مسامحه همراه بوده و به معنای وجود استقلالی و مغایر یافتن می‌باشد، نه الزاماً خروج جسمی از جسم دیگر.

به این حقیقت عالی حضرت سید الشهداء علیه السلام در نامه‌ای به اهل بصره در تفسیر لفظ صمد اشاره نموده‌اند.

در این نامه حضرت ابتداءً می‌فرمایند: لم يلد و لم يُولد تفسیر صمد است و سپس لم يلد را تفسیر می‌فرمایند. متن روایت چنین است:

« قَالَ وَهَبُ بْنُ وَهَبٍ الْفَرَزِيُّ وَ حَدَّثَنِي الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ أَهْلَ الْبُصْرَةِ كَتَبُوا إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع يَسْأَلُونَهُ عَنِ الصَّمَدِ فَكَتَبَ إِلَيْهِمْ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَلَا تُحْضِرُوا فِي الْقُرْآنِ وَ لَا تُجَادِلُوا فِيهِ وَ لَا تَتَكَلَّمُوا فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَقَدْ سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ وَ إِنَّهُ سُبْحَانَهُ قَدْ فَسَّرَ الصَّمَدَ فَقَالَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ ثُمَّ فَسَّرَهُ فَقَالَ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ، لَمْ يَلِدْ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ شَيْءٌ كَثِيفٌ كَالْوَلَدِ وَ سَائِرِ الْأَشْيَاءِ الْكَثِيفَةِ الَّتِي تَخْرُجُ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَا شَيْءٌ لَطِيفٌ كَالنَّفْسِ وَ لَا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ الْبَدَاوَاتُ كَالسَّنَةِ وَ النَّوْمِ وَ الْخَطَرَةِ وَ الِهْمِّ وَ الْحَزَنِ وَ الْبُهْجَةِ وَ الضَّحْكِ وَ الْبُكَاءِ وَ الْخَوْفِ وَ الرَّجَاءِ وَ الرَّغْبَةِ وَ السَّامَةِ وَ الْجُوعِ وَ الشَّبَعِ تَعَالَى أَنْ يَخْرُجَ مِنْهُ شَيْءٌ وَ أَنْ يَتَوَلَّدَ مِنْهُ شَيْءٌ كَثِيفٌ أَوْ لَطِيفٌ.

وَ لَمْ يُولَدْ لَمْ يَتَوَلَّدْ مِنْ شَيْءٍ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْ شَيْءٍ كَمَا تَخْرُجُ الْأَشْيَاءُ الْكَثِيفَةُ مِنْ عَنَاصِرِهَا كَالشَّيْءِ مِنَ الشَّيْءِ وَ الدَّابَّةِ مِنَ الدَّابَّةِ وَ النَّبَاتِ مِنَ الْأَرْضِ وَ الْمَاءِ مِنَ الْيَنَابِيعِ وَ الثَّمَارِ مِنَ الْأَشْجَارِ وَ لَا كَمَا تَخْرُجُ الْأَشْيَاءُ اللَّطِيفَةُ مِنْ مَرَاكِزِهَا كَالْبَصَرِ مِنَ الْعَيْنِ وَ السَّمْعِ مِنَ الْأُذُنِ وَ السَّمِّ مِنَ الْأَنْفِ وَ الدُّوقِ مِنَ الْفَمِّ وَ الْكَلَامِ مِنَ اللِّسَانِ وَ الْمَعْرِفَةَ وَ التَّمْيِيزَ مِنَ الْقَلْبِ وَ كَالنَّارِ مِنَ الْحَجَرِ لَا بَلْ هُوَ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ وَ لَا فِي شَيْءٍ وَ لَا عَلَى

شَيْءٍ مُّبْدِعُ الْأَشْيَاءِ وَ خَالِقُهَا وَ مُنْشِئُ الْأَشْيَاءِ بِفُذْرَتِهِ يَتَلَاشَى مَا خَلَقَ لَلْفَنَاءِ بِمَشِيئَتِهِ وَ يَبْقَى مَا خَلَقَ لِلْبَقَاءِ بِعِلْمِهِ فَذَلِكُمْ اللَّهُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» [۵]

این فرمایش حضرت نشان می‌دهد که خروج امور لطیفه چون معرفت و تمیز از قلب یا بوئیدن از بینی یا آتش از سنگ نیز نوعی ولادت است و روشن است که این خروج از سنخ خروج جسم از جسم که مسبوق به دخول حسّی باشد نیست چنانکه واضح است که این خروج مستلزم تجزّی نیز نمی‌باشد، یعنی چیزی از والد پس از ولادت کاسته نمی‌گردد و جزئی جدا نمی‌شود و ضعف نیز نمی‌یابد، بلکه چه بسا در مثل حصول معرفت و تمیز از قلب، والد در قوت خود شدّت نیز بیابد.

از اینجا به دست می‌آید که گرچه ولادت عرفی دارای همه لوازم پنجگانه بود ولی ولادت به معنای دقیق آن که در سوره مبارکه توحید - که برای متعمّقین آخرالزمان نازل شده است - به معنای تأثیر گذاری و علیّت در چیزی است که آن شیء خارج از حیطة علّت بوده و استقلال داشته باشد.

#### مسأله چهارم: نفی ولادت عقلاً ملازم با وحدت شخصیه وجود است

نتیجه‌ای که از این بحث لغوی و تفسیری و روایی می‌توان گرفت آنکه همه کسانی که بین خداوند و مخلوقات به بینونت وجودی و انفصال معتقدند، در واقع نوعی ولادت را به خداوند نسبت می‌دهند و منکر «لم یلد» بودن وی می‌باشند.

توحید قرآنی مبتنی بر اساس احاطه وجودی خداوند «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ» (سوره فصلت، آیه ۵۴) و خلق بدون ولادت است. خداوند همه اشیاء را خلق فرموده ولی خلقتش به این نیست که چیزی جدا و مابین خود ایجاد فرموده باشد، بلکه هرچه را خلق نموده در درون حیطة وجودی خود اوست و بینونتش بینونت وصفی است نه بینونت عرلی «تَوْحِيدُهُ تَمْيِيزُهُ مِنْ خَلْقِهِ وَ حُكْمُ التَّمْيِيزِ بَيْنُونَةٌ صَفَةٌ لَا بَيْنُونَةٌ عُرْلَةٌ» [۶].

تمام تعابیری که در روایات در آن به بینونت خالق و مخلوق اشاره شده، به قرینه این روایت شریفه و آیات گذشته ناظر به همین بینونت وصفی است که منافی با احاطه وجودی نیست؛ مانند: «بِأَنَّ مِنْ خَلْقِهِ وَ «بَانِ مِنْ الْأَشْيَاءِ» و گرنه ولادت لازم می‌آید که خداوند از آن مبراست و روایاتی که در آن بینونت نفی شده است چون:

«حَدَّ الْأَشْيَاءِ كُلَّهَا عِنْدَ خَلْقِهِ إِبَانَةٌ لَهَا مِنْ شَبَهِهِ وَ إِبَانَةٌ لَهُ مِنْ شَبَهِهَا لَمْ يَخْلُ فِيهَا فَيُقَالُ هُوَ فِيهَا كَائِنٌ وَ لَمْ يَنَأَ عَنْهَا فَيُقَالُ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ وَ لَمْ يَخْلُ مِنْهَا فَيُقَالُ لَهُ أَيْنٌ»

ناظر به بینونت وجودی و عرلی است که مخلوق را از حیطة وجودی خالق بیرون بروده و آن را مستقل می‌سازد و به تعبیر دیگر همان ولادت است.

باری با توجه به آنچه گذشت روشن می‌شود رکن اساسی در ولادت مغایرت مولود و والد است به همان معنای مغایرت عرفی و بینونت عرلی است. و می‌دانیم از نگاه توحیدی اهل بیت علیهم‌السلام خداوند به مغایرت با



چیزی موصوف نمی‌شود. لذا از حضرت امام باقر علیه السلام در تفسیر «صمد» (که «لم یلد و لم یولد» نیز به فرمایش حضرت سید الشهداء علیه السلام تفسیر همان «صمد» بود) روایت شده است:

«الصمد الذی لا یوصف بالتغایر».

و در روایات دیگری نیز که در مباحث وحدت وجود سابقاً نقل شده است غیرت از خداوند نفی شده است:

«لا یوصف بشیء من الأجزاء و لا بالجوارح و الأعضاء و لا بعرض من الأعراض و لا بالغیریة و الأبعاض و لا یقال له حدٌ و لا نهاية و لا انقطاع و لا غایة... لیس فی الأشياء بوالج و لا عنها بخارج» [۷].

### بیانات حضرت علامه ایه الله حسینی طهرانی در تفسیر لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا

جهت تکمیل این بحث عبارات نورانی مرحوم حضرت علامه طهرانی قدس سره در بیان این حقیقت نقل می‌شود:

«معنی الّذی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا با بلیغ‌ترین وجهی دلالت بر وحدت وجود دارد

و اما تفسیر و مفاد الّذی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا (آن کس که برای خود فرزندی را برنداشته است) همان معنی لَمْ یَلِدْ می‌باشد که در سوره إخلاص وارد است.

یعنی خداوند بچه نزائیده است. و معلوم است که معنی لفظ «وَلَدٌ» بنا بر جعل الفاظ برای معانی عامّه آنستکه چیزی از چیز دیگری بیرون آید که مانند همان چیز دارای اصالت و واقعیت باشد، و پس از بیرون شدن نیز رابطه‌اش را با آن قطع نماید و جنبه استقلال در وجود برای خود بگیرد.

اعمّ از آنکه در انسان این امر تحقق پذیرد، یا در حیوان، یا در نبات، یا در جماد، یا در جنّ و یا در سائر موجوداتی که در آنها این امر امکان داشته باشد.

این تولّد اختصاص به خصوص شکم داشتن خارجی و بیرون دادن در خارج به نحو معمول و متعارف در انسانی که بچه می‌زاید و یا حیوانی که تخم می‌گذارد ندارد. زیرا اینها همگی از مختصات مصادیق و موارد است، و ابداً در تحقق معنی عامّ آن مدخلیت ندارند. بنابراین اگر فرض کنیم موجودی ملکوتی همچون فرشته یا بر بالای جمیع موجودات مجرّده که خداوند تبارک و تعالی وجود دارد، اگر با مجرّد اراده و مشیت خود موجودات مستقلّهای در وجود، و یا در صفات، و یا در افعال، و یا در ابتداء و یا در انتهاء، و یا در اصل تکوّن و یا در ادامه و بقاء، که دارای هستی به خود و استقلال فی‌الجمله‌ای باشند بوجود بیاورد؛ این ایجاد دارای معنی و مفهوم تولّد خواهد بود، و از جانب همان مبدأ مجرّد و نورانی و بسیط، مشحون به عنوان «تولید» می‌گردد.

آیه مبارکه الّذی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا، و آیه لَمْ یَلِدْ، و سائر آیاتی که درباره عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام و درباره برخی از فرشتگان واسطه به رأی مشرکین وارد شده است و قرآن مجید آنها را ابطال می‌نماید؛

همه راجع به این حقیقت است که آنها وجود استقلالی ندارند، و در ذات و صفات و افعال فقط مظهر و مجلای ذات اقدس او می‌باشند.

بنابراین جمیع عوالم امکان که دارای اسامی مختلف و شؤون متفاوتی هستند، همگی ظهورات آن ظاهر و مجالی تجلیات آن مجلی می‌باشند.

و از آنجا که ظهور ظاهر، و مجلای وجود، غیر از اصل وجود و ذات هستی چیزی نیست، و عناوین و اسماء عدیده موجب کثرت واقعیه خود نمی‌شوند؛ در عالم وجود و حاقّ خارج يك هستی بیشتر نمی‌تواند متصوّر باشد، و جمیع این هستی تولّد شده از حقّ اصیل و أصل الوجود نمی‌توانند بوده باشند. بنابراین، أصل الوجود این عوالم گسترده امکانیه، غیر از وجود اقدس واجب الوجود چیزی نیست؛ و اگر عنوان امکان و آیه و ظهور و تجلی برداشته شود، غیر از حقّ تبارک اسمّه و تعالی مجده، اصلاتی و حقیقتی و وجودی نمی‌ماند. یعنی جمیع عوالم خود اوست و غیر از حقّ نیست.

اینست معنی لَمْ يَلِدْ و الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا که با صریح‌ترین بیان و بلیغ‌ترین برهان، وحدت وجود را اثبات میکند.

و اینست معنی ابیات عارف بزرگوار ما شیخ محمود شبستری اعلی الله درجه که در پاسخ سؤال:

چرا مخلوق را گویند واصل

سلوک و سیر او چون گشت حاصل؟!؛

اینطور سروده است:

وصال حقّ ز خَلْقِیت جدائی است

ز خود بیگانه گشتن آشنائی است

چو ممکن گرد امکان بر فشاند

بجز واجب دگر چیزی نماند

وجود هر دو عالم چون خیال است

که در وقت بقا عین زوال است

نه مخلوق است آن کو گشت واصل

نگوید این سخن را مرد کامل

عدم کی راه یابد اندرین باب



چه نسبت خاك را با ربِّ ارباب  
 عدم چبود كه با حقِّ واصل آید  
 وزو سیر و سلوكی حاصل آید  
 تو معدوم و عدم پیوسته ساكن  
 به واجب کی رسد معدوم ممكن  
 اگر جانت شود زین معنی آگاه  
 بگوئی در زمان اُستغفر الله  
 ندارد هیچ جوهر بی عَرَض عین  
 عرض چبود و لَا یَبْقَى زَمَانِین

تا می‌رسد به اینجا که فرموده است:

نظر کن در حقیقت سوی امکان  
 که او بی هستی آمد عین نقصان  
 وجود اندر کمال خویش ساری است  
 تَعَيُّنِهَا امور اعتباری است  
 امور اعتباری نیست موجود  
 عدد بسیار يك چیز است معدود  
 جهان را نیست هستی جز مجازی  
 سراسر کار او لهو است و بازی»